

مجاز به سلاطین

ظرف زمان و اراده مظلوف

ابراهیم سروستانی تک
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

بنگرد؛ به غیر از آنچه دیگران اندیشیده و گفته‌اند. خلق زیبایی با کوشش وی در به‌کارگیری واژه‌ها و ترکیبات تازه امکان‌پذیر است تا بتواند به سخن و اندیشه خویشت، لباس ابداع ببوشاند؛ چون دستگاه واژگانی هر زبان محدود است، بشر می‌کوشد برای رفع این مشکل، با تصرف در معانی واژه‌ها، به نوآوری دست بزند و یکی از این عناصر، مجاز است.

بیان مسئله: مجاز، مصدر میمی است و در لغت به معنی «گذشتن» و «عبور کردن»؛ چون گوینده از معنی حقیقی و نخستین واژه می‌گذرد تا به معنای مجازی برسد، به این نام خوانده شده است. در اصطلاح فن بیان، مجاز کاربرد لفظ است در معنی غیرحقیقی با علاقه غیرمشابهت و با قرینه‌ای که مانع از اراده معنی حقیقی شود. (تجلیل، ۱۳۷۶: ۷۸-۷۷). البته اگر این علاقه، علاقه مشابهت باشد، آن را «استعاره» گویند و اگر غیرمشابهت باشد، «مجاز مرسل» نامیده می‌شود. مجاز همیشه در محدوده الفاظ محصور نمی‌ماند و از انواع مجاز، «مجاز عقلی» و «مجاز مرسل مرکب» در روابط کلام نمایان می‌شوند. هر گاه لفظ در معنی وضع له یا حقیقی به‌کار رود، آن لفظ و معنی اصلی را معنی حقیقی گویند. چون لفظی در غیر معنی اصلی به‌کار رود، معنی ثانوی آن را مجاز خوانند یا معانی دوم به بعد هر واژه که با علاقه به‌وجود می‌آیند و با قرینه شناخته می‌شوند. آنچه در کتب علم بیان به‌عنوان مثال برای مجاز به علاقه حال و محل و ظرف و مظلوف آمده است، به‌طور کامل مجاز به علاقه ذکر محل و اراده حال یا به عکس هستند؛ در حالی که ذیل یک عنوان ثبت شده‌اند.

ضرورت و اهمیت تحقیق: مجاز خاص ادبیات نیست؛ طغیان انسان است علیه محدودیت‌های واژگانی زبان خویش و در همه زبان‌ها و شکل‌ها و سبک‌های آن‌ها معمول و مرسوم است. اگر قرار بود بشر برای تمام پدیده‌های وجود واژه‌های خاصی

مجاز، تلاش بشر است برای فرار از محدودیت‌های واژگانی زبان و یکی از انواع مجاز که در زبان و ادب پارسی بسامد دارد، مجاز به علاقه ظرف زمان و اراده مظلوف است. بیشتر کتب بیانی به مجاز به علاقه ذکر محل و اراده حال یا به عکس پرداخته‌اند ولی به این نوع مجاز اشاره‌ای نکرده‌اند. در این مقاله، تلاش بر آن بوده است که با مثال‌های فراوانی از متون نظم و نثر، به این مقوله پرداخته شود. بی‌گمان، شاعران و نویسندگان پیوسته در آثار خود به قرآن کریم به‌عنوان منبع علوم بلاغی توجه خاصی داشته‌اند و مولانا، که پرورده این مکتب متعالی است، علاوه بر معانی ظریف، در کاربرد الفاظ از این کتاب آسمانی متأثر بوده است. جز این شاعر گران‌قدر، شاعران و نویسندگان دیگر در آثار خود - که بالطبع متأثر از زبان عصر خود بوده‌اند - الفاظی با چنین معانی ثانوی به‌کار برده‌اند و این سیر طبیعی کاربرد الفاظ در معانی مجازی، علاوه بر شعر، داستان و زبان محاوره‌ای، در آثار مترجمان معاصر نیز راه پیدا کرده است. از آنجا که علاقه‌های مجاز در زبان به نوع خاصی محدود نمی‌شود و گاه یک لفظ با علاقه‌های بسیاری در معنی مجازی به‌کار می‌رود، این نوع مجاز را می‌توان مجاز به علاقه «مضاف و مضاف‌الیه» نیز دانست.

کلیدواژه‌ها: مجاز، ظرف زمان، مظلوف، علاقه

مقدمه

شاعر در معنی شعور یابنده، نگاهش نسبت به اطراف خود با دیگران متفاوت است. وجود را دگرگونه می‌بیند و حاصل این نگرش تازه، شعر است. شعر، آفرینش زیبایی است به کمک واژگان و این خلق هنری، یا در لفظ صورت می‌گیرد یا در معنی. شاعر یا گوینده با دیدی تازه به عالم و زندگی، در پی آفرینش معانی تازه است. برای آفرینش معانی تازه، باید خود را عادت دهد که نگاهی نو به مسائل داشته باشد و هستی را با دیدی برزخی

بیابد و آن‌ها را نام‌گذاری کند، به تعدادی نامحدود از واژگان برمی‌خوریم و مسلماً یادگیری زبان برای اهل آن دشوار می‌شد. پس، اقتضای اختصار و اقتصاد زبانی یکی از عوامل مؤثر در ایجاد مجاز در زبان است. نکته دیگر این است که زبان عمری به قدمت تاریخ بشری دارد و الفاظ در طی روزگاران، از معانی اصلی خود عدول کرده و معانی تازه یافته‌اند. این معانی مجازی بدون دادن سرنخ (قرینه) و مناسبتی میان معنی حقیقی با مجازی، از جانب هیچ‌کسی قابل پذیرش نیستند. پس در مجاز دو شرط لازم است: یکی علاقه (پیوند) و دیگری قرینه. علاقه‌ها کشف شاعرانه‌اند و رابطه میان حقیقت و مجاز. قرینه در مجاز، خود به دو شکل «لفظی» و «معنوی» است. وقتی می‌گوییم: «ظهر را خوردیم»، از فعل «خوردیم» متوجه می‌شویم که «ظهر» به‌عنوان بخشی از روز، خوردنی نیست؛ پس «خوردن» که به‌عنوان نشانه‌ای ذهن ما را متوجه معنی ثانوی واژه می‌کند، قرینه لفظی است و قرینه معنوی نیز از سیاق کلام مشخص می‌شود. رابطه میان ناهار و ظهر - که همان ظرف و مظروف زمانی است - علاقه یا پیوند

می‌نامیم. آنچه ما را بر آن داشته که به تفکیک عنوان مجاز به علاقه حال و محل و ظرف و مظروف بپردازیم، این است که موارد بسیاری در زبان به‌کار می‌روند که فقط می‌توانند مجاز به علاقه ظرف زمان و اراده مظروف آن باشند و در زیر عنوان کلی این نوع مجاز در کتب بیانی جا نمی‌گیرند و قابل پذیرش نیستند. پیشینه تحقیق: استادان، ادبا و محققان بسیاری از انواع مجاز سخن گفته‌اند که جامع این نظریات در کتاب «معانی و بیان تطبیقی»

رضا قاسمی آمده است. از این میان، یکی از مهم‌ترین کتب بیانی که بیشترین انواع علاقه‌های مجاز در آن گرد آمده، کتاب «بیان» استاد سیروس شمیسا است که در آن به شانزده نوع مجاز پرداخته شده است. مجاز به علاقه حال و محل و ظرف و مظروف در کتب بیانی فارسی و عربی فراوان آمده ولیکن تاکنون به این نوع از مجاز به‌صورت مشخص، برجسته و تفکیک شده اشاره‌ای نشده است.

مجاز به علاقه ظرف زمان و اراده مظروف در قرآن کریم: برای بررسی این نوع مجاز، نخست به قرآن کریم، منشأ و مرجع اصلی که علوم بلاغی حول آن شکل گرفته‌اند، می‌پردازیم. در سوره‌های بسیاری از قرآن کریم و طی آیات فراوانی الفاظ «قرن» و «قرون» در معانی «مردم قرن» آمده است. از جمله در سوره ص آیه ۳ آمده است: **كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مَنْ قَرْنٌ فَنَادُوا وَّ لَاتَ حَيْنَ مَنَاصٍ؛** ما پیش از ایشان، طوایف بسیاری [از مردم قرن] را هلاک کردیم و آنان هنگام عذاب فریادها کردند و هیچ راه نجاتی نیافتند یا حضرت باری تعالی در سوره اسراء، آیه ۱۷ می‌فرماید: **و كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا؛**

چه بسیار از ملل و اقوام را بعد از نوح هلاک کردیم و تنها خدای تو که بر گناهان بندگانش آگاه و باخبر است، کفایت می‌کند. یا در سوره طه، آیه ۵۱ خداوند بزرگ می‌فرماید: **قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ؛**

[قرعون] گفت: پس حال اقوام سلف چیست؟

نیز در سوره‌های انعام آیه ۶، مریم آیات ۷۴ و ۹۸، ق آیه ۳۶، المؤمنون آیات ۳۱ و ۴۲، یونس آیه ۱۳، الفرقان آیه ۳۸، القصص آیات ۴۵ و ۷۸، سجده آیه ۲۶، هود آیه ۱۱۶، یس آیه ۳۱، الاحقاف آیه ۱۷.

علامه دهخدا در لغت‌نامه به نقل از فرهنگ‌های اقرب‌الموارد، منتهی‌الارب و آنندراج، ذیل واژه «قرن» این معانی را ثبت کرده‌اند: «اهل یک روزگار از مردم، ملتی یا گروهی که فوت شده و احدی از آنان باقی نمانده و گروهی بعد گروهی» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۷۵۱۸).

نیز در فرهنگ لغت ترجمه المنجد، ذیل واژه «قرن»، معنی «نسل» و معانی دیگر که در فرهنگ‌های مذکور آمده، ذکر شده است. (سیاح، ۱۳۸۵: ۱۵۸۵).

در سوره‌های بسیاری از قرآن کریم و طی آیات فراوانی الفاظ «قرن» و «قرون» در معانی «مردم قرن» آمده است

مجاز به علاقه ظرف زمان و اراده

مظروف در ادب پارسی: با وجود اینکه

در فرهنگ‌های عربی، واژه «قرن» به معانی مختلف آمده است و در قرآن نیز همین معانی را می‌دهد، «قرن» به معنی «صد سال» در ادبیات ایران مشهور و با مسماست. مولانا که بالطبع بسیار از فرهنگ اسلامی و خاصه قرآن کریم متأثر گشته و تربیت یافته این فرهنگ عظیم انسان‌ساز و انسانی است و خداوندگار

عرفان اسلامی در ادب ایران زمین نیز هست، با تأثیر پذیری از این کتاب الهی، بارها و بارها در کلیات شمس تبریزی و مثنوی معنوی همین الفاظ را به خدمت گرفته است. در کلیات شمس آمده است:

جان دو صد قرن در انگشت توست

چونت بگویم؟ که تو ده مرده‌ای

(کلیات شمس تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۱۷۶)

بختی که قرن پیشین در خواب جسته‌اند

آخر زمانیان را کرده‌ست افتقاد

(همان: ۱۲۱۰)

نیز در این ابیات از «مثنوی معنوی» ایشان:

تا شنیدم آن سیاست‌های حق

بر قرون ماضیه اندر سبق

(مثنوی معنوی، ۱۳۸۰، دفتر ۱: ۱۳۸)

صد هزاران قرن پیشین را همین

مستی هستی بزد ره در کمین

(همان: دفتر ۵، ۸۰۹)

در چه دنیا فتادند این قرون

عکس خود را دید هر یک چه درون

تجدید مرزها یا تجدید مرزها؟

علی اصغر فیروزنیا

دبیر زبان و ادبیات فارسی (شهرستان بجنورد)

در گروه کلمات برای املاي شماره یک از کتاب زبان فارسی ۳ (مخصوص رشته تجربی - ریاضی) چنین آمده است: «تجدید مرزها» (زبان فارسی ۳، ۱۳۸۹: ۳۳) املاي این گروه واژه، با مخمصه‌ای که برای دانش آموز می‌آفریند، یادآور خاطره‌ای از زنده‌یاد دکتر عبدالهادی حائری است که در زندگی‌نامه خودنوشت خویش، با نام مستعار «امید» شناخته می‌شود.

«دبیر عربی و فارسی مردی کاملاً آشنا با دستور زبان عربی و فارسی بود و عبارات و اصطلاحات ویژه خود را به کار می‌برد. هرگاه دانش‌آموزان باهم در کلاس سخن می‌گفتند، با صدای بلند می‌گفت: آقایان محترم! قرار ما جز این بود! روزی امید از او پرسید که هرگاه واژه‌هایی با تلفظ همسان در فارسی در املا بیاید، خودبه‌خود انتخاب هجای آن برای دانش‌آموز در آن وقت تنگ در امتحان بسیار دشوار خواهد بود. او که امتحان‌کننده و نمره‌دهنده است، چگونه نمره خواهد داد؟ وی پاسخ داد: «در چنین مواردی به زبان دانش‌آموز احتیاط می‌شود!» (حائری، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

منابع

۱. حائری، عبدالهادی، آنچه گذشت، ج ۱، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۲
۲. گروه مؤلفان، زبان فارسی ۳ (شناخته‌های نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی)، ج ۱۴، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۹۱.

(همان: دفتر ۱۰۵۶، ۶)

که در همه این ابیات واژه‌های «قرن» و «قرون» در معنی مجازی «مردم قرن و قرون» به علاقه ذکر ظرف زمان و اراده مظلوف، بسیار آشکار و برجسته به کار رفته است.

امیر معزی نیز در قصیده‌ای در مدح سلطان ملک‌شاه سلجوقی کلمه «قرون» را در معنی مجازی به علاقه ذکر زمان و اراده مظلوف (مردم قرون) چنین به کار برده است:

تو باش خسرو اقران و پادشاه قرون

تو باش قبله شاهان و پیشگاه قرون

(امیر معزی، ۱۳۶۲: ۱۱۷)

انوری ایبوردی هم در دیوان خویش «قرن» را در معنی مجازی به معنی «مردم قرن» آورده است:

زین قرن، قرین تو کی آید کس؟

تا چون تو یکی به صد قران یابد

(انوری، ۱۳۷۲: ۷۹۷)

در قرن سیزدهم ادیب‌الممالک فراهانی نیز در ضمن قصیده‌ای در تبریک ولادت مظفرالدین شاه، واژه «قرون» را در معنی مجازی به معنی «مردم قرون» به کار برده است:

عبید او نشمارم ز خواجگان عظام

قرین او نشناسم ز نادران قرون

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۳۶۳)

البته در اغلب اوقات همین قیود زمان در معنای حقیقی خود در زبان کاربرد دارند؛ مانند لفظ «شب» در این بیت سعدی:

شب عاشقان بی‌دل، چه شبی دراز باشد!

تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد

(سعدی، کلیات، ۱۳۸۰، ۴۸۹)

یا مثال‌های فراوان در مورد کاربرد واژه‌هایی چون روز، روزگار و زمانه.

در کتب ادبی منثور نیز واژه‌هایی در معانی مجازی به علاقه ذکر زمان و اراده مظلوف آن به کار رفته است. در «چهار مقاله» عروضی سمرقندی آمده است: «چون ستوران بهار نیکو بخوردند و به تن و توش خویش باز رسیدند و شایسته‌ی میدان حرب شدند، نصر بن احمد روی به هری نهاد». (عروضی سمرقندی، چهار مقاله، ۱۳۸۲: ۴۹)، که «بهار» در معنی مجازی به علاقه ذکر زمان و اراده مظلوف آن، «سبزه‌های بهاری» است. در جای دیگر از همین کتاب آمده است: «و لشکری از بهار و تابستان برخوردار تمام یافتند از عمر خویش». (همان: ۵۰-۴۹)

ادامه مطلب در وبگاه مجله